

بررسی طرح‌واره‌های تصویری حرف «فی» در قرآن با تکیه بر نظریهٔ جانسون در معناشناسی شناختی*

مریم توکل نیا**

ولی‌الله حسومی***

چکیده

خداوند در کلامش به دلیل هدف‌مندی در هدایت، همه قوای انسان را برای درک معارفش به خدمت گرفته است. مهمترین قوه وجودی انسان قوه شناختی اوست و از آنجایی که طرح‌واره‌های تصویری از طریق تجارب روزمره به دست می‌آیند، به راحت‌ترین شکل ممکن عملکرد شناختی انسان را تحت تأثیر قرار می‌دهند. خداوند هم از راه طرح‌واره‌های تصویری که با حروف طرح‌ریزی شده‌اند، کلام فرا بشری را در سطح درک انسان جاری کرده است. از این رو، نوشتار حاضر به روش توصیفی - تحلیلی به بررسی طرح‌واره‌های تصویری ایجاد شده با حرف «فی» در قرآن پرداخته است. از جمله طرح‌های تصویری که با تکیه بر نظریه جانسون در این نوشتار مطرح شده‌اند، طرح‌واره جهتی، مهارشدگی، حرکتی، نیرو، همسانی و موجودیت و... است که از این طریق مفاهیم انتزاعی در قالب تصاویری پیش‌چشمان مخاطب قرآن، قابل فهم و قابل لمس شده‌اند.

کلید واژه‌ها: مکانمندی، حروف، معناشناسی شناختی، تفسیر.

* - تاریخ دریافت: 95/08/29 تاریخ پذیرش: 95/11/28

** دانش‌آموخته کارشناسی ارشد دانشکده علوم قرآنی زاهدان

*** استادیار دانشگاه سیستان و بلوچستان (دکترای تخصصی)

1. مقدمه

زبان‌شناسی شناختی به بررسی معنا و مفهوم نشانه‌ها می‌پردازد و خود به بخش‌های مختلفی تقسیم می‌شود؛ از جمله این بخش‌ها، بحث طرح‌واره‌های تصویری است که به طرح‌های جهتی، حرکتی، مهارشدگی، نیرو، توازن، همسانی و موجودیت تقسیم می‌شود. همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، یکی از مفاهیم اساسی زبان‌شناسی شناختی، مفهوم «طرح‌واره‌های تصویری» اند، نخستین بار مارک جانسون این اصطلاح را در زبان‌شناسی به کار برد. به نظر او، حرکات بدنی آدمیان و ارتباط حسی آن‌ها با جهان، خارج از الگوهای تکرار شونده‌ای پیروی می‌کنند که طرح‌واره‌های تصویری نام دارند. (قائمی‌نیا، 1390ش: 56) و از آنجایی که قرآن کریم یک متن زبانی است، بارها از طرح‌های تصویری جهت فهم مطالبش به بشر استفاده کرده است. هم‌چنان که یک هنرمند از دل یک قطعه سنگی خاموش و بی‌حرکت، تصویر انسان و یا موجودات دیگر را می‌تراشد، قرآن نیز از کلماتی ظاهراً ساده و بی‌جان، تصاویری زیبا خلق کرده و با دم مسیحایی، روحی در کالبد الفاظ می‌دمد که تا ابد زنده و پویا هستند و در دل و افکار، موجی از احساس و حرکت می‌آفرینند (محمد قاسمی، 1378ش: 8). لذا ضروری است که رویکرد طرح‌واره‌ای به واژگان در درک معنا و مقصود اصلی کلام الهی مورد توجه قرار گیرد؛ زیرا شناخت کارکرد طرح‌های تصویری در قرآن می‌تواند یکی از روش‌های مختلف در تحلیل و دستیابی به دقایق معنا و مفهوم واژگان آیات باشد و قرآن پژوهان را در پی بردن به مقصود اصلی گوینده و کشف بطون و سطوح معنایی قرآن یاری رساند. لذا برای نیل به این مقصود، پژوهش پیش‌رو در پی پاسخ‌گویی به سؤال‌های زیر است:

1- طرح‌واره‌های تصویری ایجاد شده با حرف «فی» کدامند؟

و از آنجایی که در پژوهش‌های انجام شده در این زمینه عمدتاً مرزبندی دقیقی بین استعاره‌های مفهومی و طرح‌واره‌ها تعریف نشده است، سوال فرعی دیگری که در این پژوهش ذهن را مشغول داشته و در صدد پاسخ آن هستیم، این است که:

2- تفاوت طرح‌واره‌های تصویری با استعاره‌ها ایجاد شده توسط حرف «فی»

در رویکرد شناختی، کدامند؟

برای پاسخ‌گویی به این سوالات ابتدا به مطالعه آثار نگاشته شده در این زمینه پرداخته و سپس نتایج حاصل، با بررسی طرح‌های تصویری حرف «فی» در آیات مورد ارزیابی قرار خواهد گرفت.

2- پیشینه پژوهش

تا جایی که نگارنده بررسی کرده است، کار مستقلی در رابطه با موضوع بررسی طرح‌واره‌های تصویری حرف «فی» در قرآن، صورت نگرفته است. البته پژوهش‌هایی دیگری با رویکرد متفاوتی در زمینه بررسی شناختی الفاظ و حروف نگاشته شده‌اند؛ لذا در برخی از این آثار که در زمینه استعاره‌های مفهومی، نگارش یافته‌اند، به صورت گذرا و غیرمستقیم به بحث طرح‌واره‌های تصویری توجه شده است؛ از جمله این آثار است آنچه هوشنگی و پرگو (1388ش) در مقاله‌ی «استعاره‌های مفهومی در قرآن از منظر زبان‌شناسی شناختی»، نوشته‌اند که به ارائه نظریه‌های معاصر در باب استعاره پرداخته و برخی حوزه‌های مفهومی مبدأ را با شاهد مثال‌های قرآنی بررسی کرده است. کرد زعفرانلو کامبوزیا و حاجیان (1389ش) نیز در مقاله «استعاره‌های جهتی قرآن با رویکرد شناختی» را بررسی

کرده و ضمن تبیین استعاره جهتی و ارائه تعریف طرح‌واره‌های ایجاد شده توسط آن، وجود استعاره جهتی بالا و پایین را با آوردن آیات قرآن اثبات کرده است. قائمی‌نیا (1390ش) نیز در کتاب «معناشناسی شناختی قرآن، با نگاه شناختی» به تفسیر آیاتی از قرآن به روش شناختی پرداخته است؛ مثلاً ایشان در بخشی از این کتاب، به طور خاص به معناشناسی شناختی حروف نیز اشاره‌ای کرده و در ذیل آیاتی به نقش مفهوم‌ساز حروف در عبارات قرآنی پرداخته است. البته ایشان در اثرش بیشتر به طرح‌های تصویری حروف فارسی توجه داشته‌اند و به نقش طرح‌واره‌های حروف در ایجاد معنا در آیات قرآن پرداخته‌اند. اثر دیگر در این مورد، نوشته افخمی و اصغری (1391ش) است که در مقاله، «چگونگی اشتقاق مفاهیم غیر مکانی از مفهوم مکانی حرف اضافه‌ی» در «در حوزه معناشناسی شناختی و بر اساس نظریه LCCM»، با محور قراردادن حرف اضافه‌ی «در»، سعی در بیان رابطه هندسی - فضایی که این حرف ترسیم می‌کند، داشتند و از این رو، پس از مقدمه‌ای درباره مبانی نظری رویکرد شناختی به زبان، با آوردن شاهد مثال‌هایی اشتقاق مفاهیم حالتی حرف «در» را از مفهوم مکانی‌اش تبیین می‌کنند، ایشان نیز به طور مستقیم به موضوع تصویرسازی حروف در عبارات پرداخته است. اما آثار دیگری که با نگاه ویژه‌تری به این مقوله پرداختند عبارتند از: مقاله، «مبنای طرح‌واره‌ای استعاره‌های موجود در ضرب‌المثل‌های شرق گیلان»، نوشته روشن و دیگران (1392ش)، که در آن، انواع کلی طرح‌واره‌های مشخص شده توسط ایوانز و گرین از جمله طرح‌واره فضا، طرح‌واره مهارشدگی، جابه‌جایی (حرکت)، نیرو، پیوستگی، توازن، همسانی، و موجودیت، معرفی شده است و نگارنده با به‌کارگیری نمونه ضرب‌المثل‌های شرق گیلان، سعی در بیان این نکته دارد که در زبان روزمره و ضرب‌المثل‌ها، انواع کلی طرح‌واره‌ها

یافت می‌شود. اما باید متذکر شد که این پژوهش در زبان فارسی انجام شده و به صورت کلی به طرح‌واره‌های موجود در عبارات پرداخته و از حروف در این اثر، سخنی به میان نیامده است. پژوهش دیگری که با این رویکرد، به رشته تحریر در آمده، نوشته خسروی و دیگران (1393ش) است که در «بررسی طرح‌های تصویری در معناشناسی شناختی واژگان قرآن (با تمرکز بر طرح حجمی، حرکتی و قدرتی)»، به بررسی تصویرسازی‌های قرآن در قالب سه طرح حجمی، حرکتی، و قدرتی پرداخته است که طی آن، مؤلفان صرفاً طرح‌های تصویری عبارات قرآنی را مورد توجه قرار داده و از حروف، سخنی به میان نیاورده‌اند. اثر دیگر در این رابطه، نوشته ایمانی و منشی‌زاده (1394ش) است که در مقاله «بررسی شبکه معنایی حرف "فی"، اهمیت آن در ترجمه قرآن از منظر معنی‌شناسی شناختی»، با تکیه بر معنای مکانی و کانونی حرف «فی» سایر معانی زمانی، انتزاعی، استعاری و مجازی را، منشعب از معنای پیش‌نمونه این حرف می‌داند، و کاربردهای حرف «فی» را که به این طریق بسط یافته‌اند، از قرآن استخراج کرده و به صورت اشاره‌وار به مبحث طرح‌واره‌های تصویری پرداخته و در پایان با تحلیل‌هایی به چگونگی معادل‌آوری برای این حرف در زبان فارسی توجه داشته است.

اما تمرکز پژوهش حاضر به طور خاص روی تبیین معنای حرف «فی» با تکیه بر طرح‌واره‌های تصویری است و به صورت مبسوط بحث مورد نظر را مورد بررسی و تحقیق قرار داده است، و برای نیل به این مقصود نمونه‌هایی از قرآن استخراج شده و با توجه به طرح‌واره‌های تصویری در نظریه جانسون، روشی دیگر جهت تحلیل و بررسی شناختی معانی آیات معرفی شده است.

3- طرح‌واره‌های تصویری

زبان‌شناسان شناختی از جمله لیکاف و جانسون درباره طرح‌واره‌های تصویری و استعاره‌های مفهومی، نظریاتی را مطرح کرده‌اند؛ اما از آن‌جا که بین این دو مؤلفه زبان شناختی، تفاوت آشکاری در آثار نگاشته شده مشخص نیست، ابتدا تعاریفی از طرح‌واره‌های تصویری به دست داده و سپس با اشاره به برخی از ویژگی‌های موجود در طرح‌واره‌ها، تفاوت آن‌ها با استعاره‌های مفهومی تشریح می‌شود.

بنا به تعریف جانسون «طرح‌واره تصویری عبارت‌اند از الگویی تکرار شونده و پویا از تعامل‌های ادراکی ما که به تجربه ما انسجام و ساختار می‌بخشد» (محمدی آسیابادی و دیگران، 1391ش: 145)؛ از این‌رو، از منظر تجربه‌گرایی، معنا و فکر و به طور کلی نظام‌های ادراکی ما بر پایه حواس، حرکات بدن، و تجارب فیزیکی و اجتماعی شکل می‌گیرد. بر این اساس، تعریف جامع طرح‌واره‌های تصویری - به عنوان یکی از مهم‌ترین مفاهیم مطرح در زبان‌شناسی شناختی - این است که، حرکات جسمانی، دست‌کاری اشیاء و تعاملات ادراکی بشر از الگوهای تکرار شونده و پویایی حاصل می‌شوند که بدون آن‌ها، تجارب انسان قابل درک و فهم نخواهد بود. این الگوها با عنوان طرح‌واره‌های تصویری معرفی می‌شوند. (روشن و دیگران، 1392ش: 77) بنابراین، این طرح‌واره‌ها برخاسته از تجارب حسی و در مراحل آغازین رشد انسان شکل می‌گیرند؛ زیرا کودک انسان با دنیایی از روابط بین عامل و پدیده‌های اطراف خود، مواجه است، و قادر به تجسم فرایندهای زبانی با تعاملات فیزیکی - اجتماعی است، و در اثنای این فرایندهاست که، ساختار مفهوم «خود» و دنیایی شناخته شده، به وجود می‌آید؛ هرچند این ساخت‌ها

در آغاز از تعاملات جسمانی پدید می‌آیند، اما می‌توانند به سطوح انتزاعی‌تر معنایی - که همان معنای استعاره‌ای است - گسترش یابند. (Johnson, 1987: xix)

مهمترین طرح‌واره‌های تصویری که جانسون به عنوان اولین نظریه پرداز مطرح می‌کند، طرح‌واره حرکتی، قدرتی و حجمی می‌باشند، که طرح‌واره‌های سطح پایه را تشکیل می‌دهند. به علاوه این سه سطح، وی طرح‌واره‌های دیگری مانند تعادلی، ربطی، چرخه‌ای، کانونی، حاشیه‌ای، دور- نزدیک، کل- جزء، تماس، سطح، ادغام و انفکاک و... را برای ملموس کردن مفاهیم انتزاعی پیشنهاد می‌کند. (محمدی آسیابادی و دیگران، 1391ش: 147)؛ اما بر اساس یک تلقی عام ممکن است بین مباحث مربوط به طرح‌واره و استعاره، خلط مبحثی رخ دهد. در این صورت، ویژگی‌هایی وجود دارد که باعث تشخیص طرح‌واره‌ها و استعاره‌های مفهومی می‌شود. از جمله این ویژگی‌ها عبارتند از:

- از دیدگاه جانسون، طرح‌واره‌های تصویری، سطح اولیه‌تری از ساخت شناختی زیربنای استعاره را تشکیل می‌دهند و امکان ارتباط میان تجربیات فیزیکی انسان را با حوزه‌های شناختی پیچیده‌تر نظیر زبان فراهم می‌کنند. (گلفام و یوسفی‌راد، 1385ش: 38، روشن و دیگران، 1392ش: 78)

- طرح‌واره‌های تصویری، صرفاً حوزه مبدأ در استعاره‌های مفهومی را تشکیل می‌دهد. (باقری خلیلی، محرابی کالی، 1392ش: 126)

- طرح‌واره‌های تصویری زیرمجموعه استعاره‌های مفهومی و سازمان‌دهنده حوزه مبدأ در نگاشت استعاره‌ای هستند. (باقری خلیلی، محرابی کالی، 1392ش، 127)

بررسی طرح‌واره‌های تصویری حرف «فی» در قرآن با تکیه بر نظریهٔ جانسون ... 53

- طرح‌واره‌های تصویری از طریق عملیات استعاره و مجاز ساخته می‌شوند؛ یعنی بر اساس چیزی که در رویکرد سنتی امری غیرعادی و استثنایی شناخته می‌شود. (گلفام و یوسفی راد، 1385ش: 36)

- طرح‌واره‌ها، دارای ساخت‌های فضایی‌اند و از راه الگوبرداری از مکانشناسی شناختی حوزه‌های تجربی در ذهن شکل می‌گیرند؛ اما استعاره‌ها، اساساً مؤلفه‌هایی مفهومی‌اند و مسائل غیر مکانی را هم شامل می‌شوند. (کرد زعفرانلو کامبوزیا و حاجیان، 1389ش: 124)

- طرح‌واره‌ها الگوهایی ادراکی و «پیش‌مفهومی»‌اند که در مراحل بعد، انسان آن‌ها را به حوزه‌های انتزاعی و مجرد نیز تعمیم می‌دهد؛ در حالی که استعاره‌ها، تناظرهای یک به یک «مفهوم‌ها» و انطباق حوزه مفهومی مبدأ با حوزه مفهومی مقصد محسوب می‌شوند؛ برای مثال، تجربه فیزیکی ما از حرکت در مسیر، به ایجاد طرح‌واره حرکتی می‌انجامد. این ساختار ذهنی و «پیش‌مفهومی»، انسان را قادر می‌کند تا بتواند «مفاهیم» بسیار مجرد و ذهنی را نیز در قالب طرح‌واره‌ی حرکتی بیان کند. (همان، 124-120)

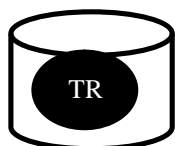
بنابراین، طرح‌واره‌ها و استعاره‌ها، اگرچه با هم پیوند عمیقی دارند اما دارای تفاوت‌هایی هستند که موجب تشخیص یکی از دیگری می‌شوند. با این توضیح به تبیین کاربرد حرف «فی» در قرآن و طرح‌واره‌هایی ایجاد شده توسط این حرف پرداخته می‌شود.

4- معنای پیش‌نمونه‌ای و اصلی حرف «فی»

کاربرد اصلی حرف جر «فی»، برای اشاره به موقعیتی است که در آن یک شیء (TR) به عنوان مسیرپیما درون یک حجم (LM) مرزنا جای می‌گیرد؛ چنانچه

خداوند با کاربرد حرف «فی» بارها برای تفهیم معارفش به بشر از این نوع تصویرسازی استفاده کرده است، مانند عبارت قرآنی زیر:

نمونه ﴿لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ﴾ بِتِ الْفِي لَمِ اِدْنِي الْاَرْضِ
 سرزمین نزدیکی روی داد. «(روم/3-2) آنچه در این مثال مشاهده می‌شود، نشان‌دهنده قرارگرفتن یک جسم فیزیکی درون فضای فیزیکی دیگر است که کاربرد حرف «فی» این مفهوم‌سازی را به ذهن مخاطبان تداعی می‌کند. به این ترتیب، از انتخاب واژه‌ها چنین برداشت می‌شود که غلبه بر روم در ظرف سرزمین حجاز جای گرفته و دیگر غلبه بر این سرزمین در دوره‌ها و مکان‌های دیگر تکرار نشده؛ چرا که حرف فی، محصورشدن پیروزی ایران بر روم را صرفاً در حجاز تداعی می‌کند. بنابراین آیه فوق نشان‌دهنده منظر اعلاّی حرف «فی» است، که کاملاً با الگوی طرح‌واره‌ی تصویری حرف جر «فی» مطابقت دارد و مانند شکل روبه‌رو تصویرسازی می‌شود؛



LM

همان‌طور که ملاحظه می‌شود در طرح‌واره ترسیمی که توسط حرف فی، تصویرسازی شده، مسیر پیما (TR) کاملاً درون مرزنا (LM) قرار گرفته و محصور در آن است.

بنابراین، با تکیه بر این تصویرسازی حرف «فی» - که منطبق بر معنای پیش‌نمونه این حرف است، به تبیین و تشریح سایر طرح‌های تصویری این حرف می‌پردازیم که بر اساس دیدگاه جانسون در مقولات کلی بر حسب طبیعت شناختی و مبنای تجربه بشری ایجاد شده و گزارش آن‌ها به شرح ذیل طبقه‌بندی می‌شود: طرح‌واره فضا، طرح‌واره مهارشدگی، جابه‌جایی (حرکت)، نیرو، پیوستگی، توازن، و شیئی (رک: روشن و دیگران، 1392ش: 78).

5- ارائه و تحلیل داده‌ها با تکیه بر طرح‌واره‌های تصویری

به طور کلی، طرح‌واره‌های تصویری، بیان‌کننده الگوهای انگاره‌ای هستند که از حوزه‌های تصویری، مانند ظرف و مظروف، مسیر و ارتباط، نیرو و... ناشی می‌شوند که ساختار بسیاری از تجربیات بدنی ما و نیز تجربیات غیر بدنی ما را از طریق استعاره تشکیل می‌دهند. (کرافت و کروز، 2003م: 44)؛ بنابراین، آیات قرآن را با الگوی طرح‌واره‌های تصویری که حرف «فی» صورت‌بندی کرده است، بررسی می‌کنیم تا معلوم گردد که خداوند از تجارب انسان برای درک مفاهیم هدایتی‌اش چگونه استفاده کرده است تا از این راه، معارف فرا بشری را در ظرف فهم بشری بگنجاند.

5-1- طرح‌واره فضا (جهتی)

بر مبنای طرح‌واره‌ها - که از تجارب انسان و ساختار جسمانی‌اش الهام می‌گیرند - بدن انسان با قسمت‌های مختلفش یک کل را تشکیل می‌دهد که دارای اجزائی است، گاهی جایگاه پدیده‌های پیرامون با توجه به نحوه قرارگرفتن در فضاهای اطراف این کل سنجیده می‌شوند و با این رویکرد، نمونه ثابتی از طرح‌واره‌های عقب یا جلو، بالا یا پایین، دور یا نزدیک و... را به‌وجود می‌آورد. (کرد زعفرانلو کامبوزیا، حاجیان، 1389ش: 122) از این‌رو، در ادامه نمونه‌هایی از این جهات با شواهد قرآنی تبیین خواهد شد.

5-1-1- عقب و جلو

انسان، با معیار قراردادن جسم خود یا اشیای پیرامون خود، وضعیت و موقعیت پدیده‌ها را می‌سنجد و تعیین می‌کند که در وضعیتی عقب‌تر یا جلوتر قرار گرفته‌اند و

تصویری از آن در ذهن خود می‌سازد که، طرح‌واره‌ی عقب - جلو است. (روشن و دیگران، 1392: 81) مانند نمونه قرآنی زیر که با حرف فی مشخص شده‌است؛

مانند: «... وَكُلُّ أَحْسَبٍ نَاهُ فِي مِيقَاتِهَا» و همه چیز را در کتابی روشن برشمرده‌ایم. «(یس/12)

منظور از «امام مبین» لوح محفوظ است، لوحی که مشتمل است بر تمامی جزئیاتی که خدای سبحان قضایش را در خلق رانده، در نتیجه آمار همه چیز در آن هست. تعبیر «امام» ممکن است از این نظر باشد که این کتاب در قیامت رهبر و پیشوا است برای همه ماموران ثواب و عقاب (طباطبایی، 1417ق: 17/66)؛ بنابراین، از آن جایی که پیشوا و رهبر معمولاً در تجربیات بشری، کسی است که در جهت جلو است و از طرفی لازمه امام بودن، داشتن پیروانی است که فضای عقب را اشغال می‌کنند، با این توضیح، حرف جر «فی»، لوح محفوظ را ظرف همه الواح و کتاب‌های دیگر تصویرسازی می‌کند که علاوه بر ظرف بودنش، در جهتی جلوتر از بقیه کتب قرار گرفته است و نکته دیگر این‌که، در این مثال شاید قرار گرفتن همه اشیاء و پدیده‌ها اعم از اجسام و غیر اجسام در ظرف کتاب، امر معقولی نباشد؛ بلکه تنها بخشی از موجودهایی که سنخیت مظروف چنین ظرفی را دارند، مد نظر آیه است. از این رو، خداوند علم به اشیاء را مظروف این ظرف قرار می‌دهد، تا هدف این تصویرسازی، محصوریت علم به اشیاء در امام مبین باشد؛ نه خود اشیاء و اجسام.

5-1-2) چپ و راست

چپ و راست، جهاتی هستند که گاهی با استفاده از حروف برای مکانی کردن، درک و سازماندهی مفاهیم انتزاعی به‌کار می‌روند، طرح‌واره فضایی چپ و راست در ساختار مفهومی حرف «فی» در قرآن به این شکل به‌کار رفته است.

مانند: «وَأَلْقِ مَا فِي ^{بجای} _{lm} تَلَقْفَ مَا صَنَعُوا...؛ و آنچه را در دست راست داری بیفکن، تمام آنچه را ساخته‌اند می‌بلعد!» (طه/69)

در این جا، از واژه‌ی «فی» به عنوان ظرف عصای حضرت موسی (ع) (tr) تعبیر شده است؛ چرا که کارکرد حرف «فی»، حالت حفظ و نگه‌داری عصارا را در دست راست - که معنای یمین است - (راغب اصفهانی، 1412ق: ماده یاء) نشان می‌دهد. در حقیقت، وجود حضرت موسی (ع)، ساختار مکانی را ترسیم می‌کند و واژه «یمین» تصویر جسمی را که در سمت راست این مکان قرار گرفته است.

5-1-3) بالا - پایین

یکی از انواع طرح‌واره‌های فضا، طرح‌واره‌ی بالا و پایین است، که انسان، جسم خود و اشیاء را محور قرار داده، و جایگاه امور دیگر را بر اساس آن‌ها می‌سنجد، و چنین قضاوت می‌کند که، بالاتر هستند یا پایین‌تر و این قضاوت‌های او، برگرفته از تجربه‌های انسان و آموزه‌های او می‌باشند. (کرد زعفرانلو کامبوزیا و حاجیان، 1389ش: 125) مانند کاربرد این طرح تصویری در آیات زیر:

مانند: «قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ ^{بجای} _{lm} فِی ^{بجای} _{tr} السَّمَاءِ...؛ نگاه‌های انتظارآمیز تو را به سوی آسمان می‌بینیم!» (بقره/144)

در این آیه با کاربرد حرف «فی»، از آسمان به عنوان ظرف چهره پیامبر (ص) یاد شده است که به عنوان فضایی در بالا قرار دارد. و نکته دیگر این که کاربرد حرف فی علاوه بر رابطه مکانی، محصورشدن وجه را در آسمان تصویرسازی می‌کند تا نشان‌دهنده، شدت انتظار پیامبر (ص) باشد؛ چنان که برخی مفسران نیز به آن اشاره

فرموده و می‌گویند: این آیه حاکی از آن است که پیامبر (ص) منتظر و مشتاق نزول وحی در جهت تغییر قبله بود. (قرائتی، 1383ش: 222/1) و همچنین، خاتمه انتظار برای دریافت وحی مبنی بر تغییر قبله، نکته دیگری است که از تصویرسازی این حرف برداشت می‌شود. در واقع، خداوند با مبنا قراردادن این طرح‌واره و شبیه‌سازی، ساختی استعاری را در ذهن خواننده کلام نتیجه گرفته تا انتظار محقق شده و به پایان رسیده را به واسطه این رابطه استعاری مفهوم‌سازی کند، چراکه، وجه پیامبر اکرم (ص) را درون زمینه تصویرسازی کرده است.

نمونه دیگر: «إِنَّ الْمُنَافِقِينَ الَّذِينَ فِي الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ...؛ منافقان در پایین‌ترین درکات دوزخ قرار دارند» (نسا/145) کلمه؛ «درک» بر وزن «درج» و به معنای آن است، «درج» (پله) را در جایی به کار می‌برند که مسأله بالا رفتن و صعود را در نظر داشته باشند؛ ولی «درک» در جایی به کار می‌رود که هدف پائین آمدن باشد. (راغب اصفهانی، 1412ق: ماده دال) فخررازی نیز در تفسیر آن چنین آورده است که: «الدَّرَكِ»، گودترین نقطه هر جای گودی است، پس مقصود از «درک اسفل» آخرین گودی جهنم است، (فخررازی، 1420ق: 257/11). بنابراین، در این‌جا منافقان در مکانی از جهنم محبوس شده‌اند که در پایین‌ترین فضای جهنم و هم‌چنین دردناکترین مکان آن می‌باشد، این فضا چنان منافقان را در انحصار خود در آورده که هیچ کس را یارای کمک به آن‌ها نیست.

4-1-5 دور و نزدیک

گاهی موقعیت پدیده‌ها نسبت به هم یا نسبت به خود انسان‌ها از حیث فاصله سنجیده می‌شود. و طرح‌واره دور و نزدیک را رقم می‌زند. در قرآن نیز حرف «فی» این طرح‌واره را تصویرسازی کرده است؛ مانند شاهد مثال ذیل:

مانند: «وَ أَخْبِرْتُمْ تَقْوِينَ فِي الْأَصْحَادِ»؛ و گروه دیگری را در غل و زنجیر قرار دادیم. (ص/38) «مُقَرَّنِينَ»؛ اشاره به جمع کردن دست و پا یا گردن در بند و زنجیر است. (مکارم شیرازی، 1374ش: 19/288) در این آیه نشان دادن حصر شیاطین در غل و زنجیرها، با آوردن حرف «فی» و موقعیت «مقرنین» اعضای حرکتی آنان را نزدیک به هم مفهوم‌سازی کرده است؛ به طوری که این زنجیرها حصار اعضای شیاطین فرض شده که جلوی حرکت آنان را گرفته و آنان را تحت سلطه در آورده است.

5-1-5) مرکز - پیرامون

گاهی انسان بدن خود یا اشیائی را در مرکز و محور توجه قرار می‌دهد و اشیا و امور دیگر را در حاشیه؛ و توجه کمتری به آن‌ها دارد که با این نوع تجربه، طرح‌واره مرکز - پیرامون را تصویرسازی می‌کند. خداوند متعال نیز برای تفهیم مفاهیمش با کاربرد حرف «فی» این تجربه انسان‌ها را به کار می‌گیرد و تصویرهایی را جلوی چشمان مخاطب منقوش می‌کند. از جمله این آیات:

مانند: ﴿الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ آلِهِمْ تَامِظًا ۖ إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِيهِمْ ذُرًّا عَسَافًا﴾؛ بی‌تردید

کسانی که اموال یتیمان را به ستم می‌خورند، فقط در شکم‌های خود آتش می‌خورند. (نساء/10) با توجه به تجربه‌ای که ما از بدن خود داریم، فضایی را که شکم اشغال می‌کند، در مرکز بدن قرار دارد و سایر اعضا در پیرامون جای گرفته‌اند. استعمال حرف «فی» در این موضع، کلام این عضو مرکزی را ظرف آتش تصویرسازی کرده است؛ بنابراین، این واژه توجهات را از سایر اعضا جدا کرده و آن

را معطوف به «بطن» می‌کند. علت این‌که از میان اعضا، فقط این عضو ظرف آتش قرار گرفته، این است که لذتی را که این عضو عاید انسان می‌کند، غالب‌تر و مهم‌تر است و لذات دیگر تابع آنند.

5-2) طرح‌واره مهارشدگی

انسان در تجارب روزمره خود، با انواع ظرف‌ها سروکار دارد. او این تجربه جسمانی خود را به موارد انتزاعی نیز نسبت می‌دهد که از آن جمله، می‌توان به دل و ذهن اشاره کرد. بررسی آیات نشان می‌دهد که بهتر است تمام مواردی که به ظرف یا مظروف اشاره دارند، زیر مجموعه این عنوان، طبقه‌بندی شوند. (رک: روشن و دیگران، 1392ش: 82) مواردی از این نوع در ادامه توضیح داده خواهد شد.

5-2-1) حجم

به عقیده لیکاف ما بدن خود را همواره هم به صورت ظرف و هم به صورت مظروف تجربه می‌کنیم، پس انسان می‌تواند خود را مظروف ظرف تخت، خانه و مکان‌هایی که دارای حجم بوده و می‌تواند نوعی ظرف تلقی شود، قرار دهد، و از همین رو این تجربه فیزیکی را به مفاهیم دیگری که به لحاظ جوهری یا مفهومی حجم ناپذیرند، بسط دهد و به واسطه آن، طرح تصویری حجم را در ذهن تداعی کند (محمدی آسیابادی، 1391ش: 147؛ خسروی و دیگران، 1391ش: 99) چنان‌که در آیات ذیل حرف فی به این منظور به کار رفته است.

مانند: «هُوَ الَّذِي يَصُوِّرُ فِي الْقَوَائِمِ كَيْفَ يَشَاءُ...؛ او کسی است که شما را در

رحم "مادران"، آن چنان که می‌خواهد تصویر می‌کند.» (آل عمران/6) در این جا

منظور از ضمیر «کم» جنین انسان است که درون حجم رحم قرار می‌گیرد، تصویر قراردادن بر شیء، آن هم در مکانی بسته، وجه مبہات خدا در عبارت «كَيْفَ يَشَاءُ» است؛ چرا که، تغییر و تبدیل بر روی شیء‌ای که محصور در چیزی است، بدون ورود به آن محیط انحصاری و شکستن آن انحصار، کاری شایسته مباهات است.

نمونه دیگر آیه «... إِذْ ذُفِّيَ ^{هنا} ^{التار} ...»؛ در آن هنگام که آن دو در غار بودند. (توبه/40) است، حرف «فی» محیط بودن غار را بر پیامبر (ص) و همراهش مفهوم‌سازی می‌کند و این احاطه، همواره محفوظ بودن در آن مکان را نیز نشان می‌دهد؛ چراکه در ذیل معنای انحصار - که از حرف «فی» برداشت می‌شود - معنای حفظ و حراست هم نهفته است؛ چنان‌که نقل‌های تاریخی هم مبین محفوظ ماندن حضرت و همراهش در این غار بوده است؛ زیرا در این خصوص چنین گزارش شده است که مقصود از غار، مکانی است در کوه ثور؛ وقتی پیغمبر و ابوبکر به درون غار شدند، خدا دو کبوتر فرستاد و عنکبوتی که بر در غار تخم گذاردند و تار تنیدند، چون سراقه بن مالک که در پی پیغمبر می‌گشت، به آنجا رسید و آن را دید، گفت: اگر کسی به درون غار رفته باشد، این تخم کبوتر و تار عنکبوت به جای نمی‌ماند و برگشت. (طبرسی، 1372 ش: 49/5)

5-2-2) داخل و خارج

در این جا، حرف «فی» بیان‌گر این معنا است که یک شیء به طور کلی یا جزئی توسط زمینه مکانی محصور شده است که طرح مهارشدگی داخل را پی ریزی کرده و وقتی این حصر بر طرف شود، مفهوم خروج را تصویرسازی می‌کند (رک: افخمی و

اصغری، 1391ش: 35)؛ مانند: «تَوَلَّجْتُ فِي النَّهَارِ وَتَوَلَّجْتُ فِي اللَّيْلِ...»؛ شب را در روز داخل می‌کنی، و روز را در شب.» (آل عمران/27)

در این جا «نهار» مکانی است که «لیل» به عنوان شیء متحرک به آن وارد شده و در عبارت بعدی «لیل» مکانی است که «نهار» به عنوان شیء داخل آن می‌شود؛ بنابراین، سخن از ورود یکی در دیگری است؛ نه جابه‌جایی و جانشین‌شدن، و چنین مفهوم‌سازی می‌شود که گاهی به علت طولانی بودن روز نسبت به شب، شب به عنوان شی‌ای محصور در روز مستقر شده است و می‌خواهد ثبات روشنایی را در عین تاریکی شب بیان کند و در زمان‌هایی دیگر که شب‌ها طولانی‌ترند، نهار مظلوف شب قرار می‌گیرد. و در پی پایه قرار دادن شب نسبت به روز است که تاریکی حتی در هنگام روشنایی هم جریان دارد. بنابراین، در این جا دو مفهوم زمانی روز و شب با ساختی استعاری و زیر بنای طرحی تصویری به جاندارانی تشبیه شده‌اند که فعل ورود و خروج بر آن‌ها متصور است.

نمونه دیگر: «... وَ أَهْجُرُوهُنَّ فِي الْأَضَاجِ...»؛ در بستر از آنها دوری نمایید» (نساء/34) در این مورد تعبیر «اهْجُرُوهُنَّ» به همراه «فی» طرح‌واره دور شدن از محل خواب را تصویرسازی می‌کند و آن را با کاربرد حرف «فی» مفهوم‌سازی کرده تا بفهماند جایی که از آن دور می‌شوند، مکانی بسته است و این بسته بودن هم به مکان فیزیکی و هم به فضای عاطفی اطلاق می‌شود؛ بنابراین، تشبیه آنان فقط در حد ترک بستر است که تنبیهی عاطفی برای زنان سرکش محسوب می‌شود؛ اما از آن جایی که به جای «هجرت از»، «هجرت در» به کار رفته، شاید ترک مکان نیز مد نظر نباشد و فقط قطع ارتباط عاطفی مورد توجه باشد.

5-2-3) پر و خالی

گاهی طرح مهارشدگی به این صورت است که مسیریما درون حجمی قرار می‌گیرد؛ ولی ممکن است بتواند آن مانع را بردارد و از آن ظرف خارج شود که طرح‌واره پر و خالی تداعی‌گر این موضوع است. (صفوی، 1382ش: 71؛ روشن و دیگران، 1392ش، 82)؛ مانند:

مانند: «... وَ اذْكُرُوا اِذْ جَعَلْنَا لَكُمْ خُلَفَاءَ مِنْ بَعْدِ قَوْمِ نُوحٍ وَ زَادْنَا فِي الْاٰخِلٰتِي صٰطَةً...» و به یاد آورید هنگامی که شما را جانشینان قوم نوح قرار داد؛ و شما را از جهت خلقت گسترش داد.» (اعراف/69)

در شاهد فوق مفهوم خلق به ظرفی تشبیه شده که قوم هود در آن گسترش یافته و به تعبیری در حال پرشدن از افراد آن است؛ بنابراین، از این آیه چنین برداشت می‌شود که، پیوند مفهوم طرح‌واره‌ای و مفهوم انتزاعی دو واژه «زادکم» و «خلق» که با «فی» سازماندهی شده‌اند، گسترش و افزایش جمعیت قوم نوح را در نسل‌های بعد یعنی قوم هود مفهوم‌سازی کرده است. این در حالی است که برخی از مفسران چون علامه طباطبایی بدون توجه به مفهوم حرف «فی»، تعبیر «زادکم فی الخلق» را چنین تفسیر کرده‌اند که، خداوند به آن‌ها درشتی هیکل و نیروی بدنی فراوان ارزانی داشته است (طباطبایی، 1417ق: 178/8)؛ در واقع، ایشان افزایش در خلق، که ظرفِ مطروف قوم هود است را منحصر در قوای جسمی می‌داند؛ درحالی که گسترش در این ظرف، می‌تواند مفهوم کلی‌تری (گسترش جمعیت) را هم افاده کند؛ چنان که توضیحش گذشت.

5-2-4 سطح

یکی دیگر از طرح‌واره‌های مهارشدگی، طرح‌واره سطح است، و آن زمانی است که انسان با اجسامی مواجه می‌شود که از دو بعد تشکیل شده‌اند و به طور فیزیکی مسطح‌اند؛ مانند تخت، دیوار و زمین که نمونه‌هایی مسطح به حساب می‌آیند، در واقع تجربه جسمانی انسان از چنین سطوحی سبب می‌شود تا طرح‌واره‌ای به نام سطح در ذهن او شکل بگیرد. (روشن و دیگران، 1392ش: 84) که ترسیم این گونه سطوح در عبارات قرآنی با استفاده از حروف بدین منوال است؛ مانند: «هُوَ الَّذِي

جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ ذُلُولًا فَامْشُوا فِيهَا... او کسی است که زمین را برای شما رام کرد، بر شانه‌های آن راه بروید» (ملک/15)

«مناكب»؛ به عضلات و استخوان‌های میان بازو، گردن و شانه گفته می‌شود که این معنی در مورد زمین استعاره شده است. (راغب اصفهانی، 1214ق: ماده میم) در این جا، واژه «مشی» به جای این‌که با «علی» متعدی شود، با «فی» متعدی شده تا این مطلب تبیین شود، که راه رفتن مخاطبان آیه در میان شانه‌های زمین همراه با محصوریت او در زمین است و این حالت، نشان‌دهنده حفظ و حراست زمین از انسان است؛ مانند ظرفی که باعث حفظ محتوایش می‌شود؛ بنابراین، وقتی انسان بر روی زمین راه می‌رود، زمین از او محافظت می‌کند. شاید این عبارت اشاره‌ای است به نیروی جاذبه زمین که باعث جذب اشیاء و حفظ تعادل آن‌ها می‌شود.

نمونه‌ی دیگر: «فِي السُّورِ» در صفحه‌ای گسترده» (طور/3) که در این جا «رق» با «فی» به جای حرف «علی» همراه شده تا به دلیل گستردگی صفحات احاطه آن‌ها بر نوشته‌ها را بیان کند. «رق» جلدی است که نوشته شده باشد در آن؛ و در

بررسی طرح‌واره‌های تصویری حرف «فی» در قرآن با تکیه بر نظریهٔ جانسون ... 65

این مقام استعاره باشد برای هر چه در آن چیزی نوشته شود. (حسینی شاه عبدالعظیمی، 1363ش: 292/12)

3-5 طرح‌واره حرکت

یکی دیگر از انواع طرح‌های تصویری که جانسون به معرفی آن می‌پردازد، طرح حرکتی است؛ به نظر جانسون، انسان از طریق تجربه حرکت کردن خود و سایر پدیده‌های متحرک برای پدیده‌های انتزاعی گوناگون فضایی می‌آفریند که در آن می‌توان حرکت کرد. به این ترتیب، در زبان شاهد تعبیراتی هستیم که انگار نمودار مسیر حرکت‌اند، وجود مسیر در این نوع طرح‌واره به این معنا است که چیزی از جایی به جای دیگر حرکت می‌کند؛ یعنی از مبدایی شروع می‌کند و به مقصدی می‌رسد. (صفوی، 1382: 69؛ قائمی نیا، 1390: 60) نمونه‌هایی از این نوع طرح‌واره در موارد زیر با شاهد مثال‌های قرآنی تشریح شده است:

1-3-5 طرح‌واره حرکت در مسیر افقی

به عقیده جانسون، طرح‌واره حرکتی و تجربه روزمره ما از حرکت در اطراف جهان، مشاهده حرکت هستنده‌های دیگر را بازتاب می‌دهد. سفرهای ما دارای مبدأ، مقصد و زنجیرهای از مکان‌ها و جهت‌اند. لذا براساس چنین تجربه‌ای است که، طرح‌واره حرکتی مسیر افقی در ذهن ساخته می‌شود. که دارای یک نقطه آغاز «نقطه الف» و یک نقطه پایان «نقطه ب» در سطح افقی بوده و نیز مجموعه‌ای از نقاط مکانی مجاور که این دو نقطه را به هم می‌پیوندند. (باقری خلیلی و محرابی کالی، 1392ش: 128) گاهی حرف «فی» چنین تصویری را برای مسیری پیمای متحرک در مرزنا

تبيين می‌کند: مانند: «... وَ الْآتِي جَرِي فِي الْبَحْرِ...»؛ و کشتی‌هایی که در دریا در حرکتند.» (نقره/164) در این جا، برای فراگیر بودن محیط دریا جریان کشتی‌ها در درون دریا با حرف «فی» مفهوم‌سازی شده است. گویی همان‌طور که ظرف محتوای درونش را محصور می‌کند و راه خروجی از آن نیست، دریا هم به لحاظ وسعت، محیط بر کشتی‌ها است؛ چنان‌که گویی کشتی‌ها در درونش حرکت و سیر دارند، شاید هم اشاره‌ای به حرکت افقی زیر دریایی‌های در عمق دریا باشد.

5-3-2) طرح‌واره چرخشی

در ذیل طرح‌واره‌ی مکانی - حرکتی، از طرح‌واره «چرخه‌ای» سخن به میان می‌آید که به دو دسته «طبیعی»، مانند: شب و روز، فصل‌ها، دوره عمر و «چرخه قرار دادی»، مانند: ساعات شبانه‌روز، هفته‌ها و ماه‌ها تقسیم می‌شود. (باقری خلیلی و محرابی کالی، 1392ش: 129)؛ چنان‌چه حرف «فی» در آیه زیر، این طرح‌واره را

در ذهن به تصویر می‌کشد: «قَدْ خَلَّتْ مِنْ قَبْلِ سَنِينَ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكَلَّبِينَ؛ پیش از شما، سنت‌هایی وجود داشت پس در روی زمین، گردش کنید و ببینید سرانجام تکذیب‌کنندگان چگونه بود.» (آل عمران/137) در این مورد، خداوند به جای استفاده از «علی» از حرف «فی» استفاده می‌کند و چون در تجربه ما زمین به صورت کروی در نظر گرفته می‌شود، پس سیر در آن، حرکت چرخشی را در ذهن مخاطب تداعی می‌کند، لذا می‌فرماید: در میان زمین سیر کنید تا علاوه بر مفهوم گردش بر روی زمین به بالابردن دقت و توجه انسان‌ها در اتفاقات زمینی اشاره کند، گویی می‌خواهد بفرماید، در رخ داده‌های زمین دقت کنید تا

سرگذشت تکذیب‌کنندگان آشکار شود؛ زیرا از گردش صرف بر روی زمین، عبرت- بودن سرگذشت تکذیب‌کنندگان معلوم نمی‌گردد. از این‌رو، منظور، غور و بررسی در رخ داده‌های زمینی می‌باشد که در پیرامون انسان‌ها اتفاق افتاده است.

نمونه‌ی دیگر: « وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ ۚ فِي سُبْحَانَ

سَبِّحُوهُنَّ؛ و اوست که شب و روز و خورشید و ماه را آفرید که هر یک در مداری شناور است. » (انبیاء/33) ابتدا لازم است تفسیر برخی واژگان این آیه بیان شود، علامه در تفسیر این آیه می‌فرماید: از ظاهر آیه به خوبی بر می‌آید که می‌خواهد برای هر یک از شب - که ملازم سایه مخروطی شکل وجه زمین است - و روز - که سمت مقابل آفتاب است - و نیز برای هر یک از آفتاب و ماه، فلک اثبات کند و بنابراین قهراً باید مراد از فلک مدار هر یک از آن‌ها باشد. (طباطبایی، 1417ق: 280 / 14) طبق نظر ایشان حرکت و سیر بر همه این امور مشهود است. اما از آن‌جایی که در این شاهد مثال، از واژه «فلک» استفاده شده و طبق تجربه ما انسان‌ها، منظور از الفلک، مدار جریان و حرکت ستارگان است و وجه تسمیه‌اش برای این است که فلک از نظر حرکت دورانی چون کشتی است. (راغب اصفهانی، 1412ق: ماده فاء)؛ لذا طرح تصویری چرخشی را خداوند در این آیه با حرف «فی» برای تحرک غیر قابل مشاهده این امور به کار گرفته تا درک این سیر و حرکت را برای عموم مخاطبان ممکن کند. از طرفی محصوریت آن‌ها در این مسیر نیز با این حرف نشان داده شده است تا دلیل بر عدم هر گونه انحراف این اجرام آسمانی از مسیر حرکتشان باشد.

5-3-3) طرح‌واره صعود - سقوط (حرکت در مسیر عمودی)

گاهی نقاط مبدأ و مقصد در عبارات قرآنی با حرف «فی» به صورت عمودی ترسیم شده‌اند که حرکت بین مبدأ و مقصد طرح‌واره صعود و سقوط را در ذهن تداعی

می‌کند: «... جَعَلَ لِكُلِّ صَٰلِحٍ ضِيقًا حَرَجًا كَأَنَّمَا يَصْعَدُ فِي ^{السماء} _{للم} ...؛ سینه‌اش را آن چنان تنگ می‌کند که گویا می‌خواهد به آسمان بالا برود» (انعام/125)

در شاهد فوق، پذیرش حق برای افراد بی‌ایمان چنان سخت است که گویی می‌خواهند به آسمان صعود کنند؛ بنابراین، حرف «فی» علاوه بر بیان صعود این افراد در آسمان ظرف بودن سماء را نیز برای آنان تصویرسازی می‌کند، در این آیه، پس از طرح‌واره «شرح»، «ضیق» از طرح حرکتی «صعود» استفاده کرده که طی آن سختی و مشقت تنفس در ارتفاع را، زیر بنای فهم استعاره شرایط سخت گمراهان از حق قرار داده است.

5-4) طرح‌واره توازن

تجربه انسان از هم وزنی و تعادل پدیده‌های فیزیکی و انتزاعی منجر به طرح‌واره توازن می‌شود، در زیر به تحلیل نمونه‌هایی از نمود این طرح‌واره در قرآن که با استعمال حرف «فی» سازماندهی شده، می‌پردازیم:

مانند: «لَّا تَطْغَىٰ فِي ^{الميزان} _{للم} ...؛ تا در میزان طغیان نکنید.» (الرحمن/۸) تصویرسازی

حرف «فی» در این مثال، به این صورت است که علاوه بر این که توازن از بافت کلام و واژه‌هایی چون «میزان» نمایان است، سنجش‌گران را محصور در میزان و

وسایل سنجش ترسیم کرده تا نوعی بزرگ‌نمایی را در دقت در توازن نشان دهد؛ به گونه‌ای که گویا خود محتوای این میزان‌ها قرار گرفته‌اند تا هم به رعایت توازن در این دنیا اشاره داشته و هم به سنجش اعمال در آخرت نگاه ظریفی داشته باشد؛ از همین رو است که خودِ وزن‌کنندگان را، ماده وزنی ترازوها تصویرسازی کرده است، به این ترتیب، از تجربیات بشری برای سنجش اعمال که عنصری غیر فیزیکی بوده، استفاده شده است.

5-5) طرح‌واره نیرو

طرح‌واره نیرو؛ به ساخت شناختی برآمده از تعامل موجودیت‌ها با هم از طریق کنش‌هایی اعم از نیروی مقاومت، غلبه، اجبار، سد کردن و از بین رفتن نیرو گفته می‌شود. این طرح‌واره‌ها اصول بنیادین سازماندهی معنای برخی از مفاهیم زبانی را تصویرسازی می‌کنند. (عموزاده و بهرامی، 1391ش: 184) از جمله این طرح‌واره‌هاست:

5-5-1) اجبار

اجبار؛ یعنی انجام دادن کاری به اکراه و خلاف خوسته و میل. (صاحب بن عباد، 1414ق: 7/ 97) این تجربه در انسان هنگامی است که چیزی را به خلاف میل

باطنی انجام می‌دهد؛ مانند طرح تصویری اجبار در آیه: «فَإِذَا نُفِثَ فِي السُّورِ...»؛

هنگامی که در "صور" دمیده شود...» (مؤمنون/ ۱۰۱)

در شاهد فوق، ورود با اجبار هوا، در درون محیط تنگ، با حرف «فی» تصویرسازی شده است که گویی شیئی متحرک به اجبار در محیط تنگ استوانه‌ای حرکت می‌کند؛ پس تصویرسازی آیه فوق می‌خواهد مفهوم حاضر شدن مردم در

قیامت برای حسابرسی را بفهماند که این اعلان عمومی با ابزاری خاص توجه مردم را به امر قیامت جلب می‌کند. لذا از این پیش مفهوم طرح‌واره‌ای استفاده شده تا مفهوم اولیه را در ساخت استعاری ایجاد کند که دمیدن در صور است و از دمیدن و ایجاد صدا به مفهوم اعلان و توجه می‌رسد که مفهوم مقصد این عبارت زبانی است.

5-5-2) مانع

انسان از تجربه قرار گرفتن مانع بر سر راه خود یا پدیده‌های پیرامون خود تصویری را در ذهن می‌سازد که در مسیر حرکت سدی پدید می‌آید و او را از ادامه حرکت باز می‌دارد که همان طرح‌واره مانع (انسداد) است. (صفوی، 1382ش: 69، روشن و

دیگران، 1392ش: 87) مانند: «فَلَبَّثَ فِي الْكَلْبِ بِضَعِّ سِنِينَ» "یوسف" چند سال در زندان باقی ماند. «(یوسف/42) محبوس شدن حضرت یوسف (ع) به عنوان مسیریما در زندان، با «فی» نشان داده شده تا نشان از وجود نیرویی مبنی بر منع حضرت از آزادی باشد و از این رهگذر محدود بودن ایشان را از همه لحاظ ترسیم کند؛ به تعبیر دیگر، از زندان ظاهری به زندان معنوی که همان تأثیر کمتر ایشان در هدایت مردم است، منتقل شود. یا «وَتَوَىٰ الْمَجْرِبَةَ وَفِيهَا نَمِرٌ كَبِيرٌ»؛ و در آن روز، مجرمان را با هم در غل و زنجیر می‌بینی!» (ابراهیم/49) در این جا، غل و زنجیر، همان مانعی است که از حرکت مجرمان جلوگیری می‌کند؛ اما چرا در این جا از حرف «فی» استفاده شده است؛ برای این‌که، محصور و کنترل شدن مجرمان در زنجیر را به صورت همه جانبه تصویرسازی کند و از این بسته شدن قابل مشاهده و کنترل ظاهری، نداشتن قدرت دفاع و امکاناتی مبنی بر رهایی از قید عذاب را برای آن‌ها در باطن مفهوم‌سازی کند.

5-5-3) رفع مانع

گاه در تجربیات انسان اتفاق می‌افتد، که مانع از سر راه نیرو کنار می‌رود، به این صورت که شیء متحرک (tr) از انسداد زمینه ثابت (Im) رها می‌شود، مانند کاربرد

این تصویرسازی در نمونه قرآنی: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قِيلَ لَكُمْ تَفَسَّحُوا فِي الْمَجَالِبِ فَافْسَحُوا...﴾ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که به شما گفته شود: مجلس را وسعت بخشید، وسعت بخشید» (مجادله/11)

در شاهد فوق از مفهوم گستردگی در مجلس، برای رفع مانع از ورود تازه مسلمانان استفاده شده، به این صورت که، گسترش مکانی که مبنای مفهوم رفع نیروی مانعیت واقع شده، مفهوم مبدأ در رابطه استعاری قرار گرفته تا از آن مفهوم مقصد؛ یعنی آزادی تازه واردها به اسلام تبیین شود.

5-5-4) نیروی مقابل

انسان از تجربه‌ی قرار گرفتن جسم خود یا اشیای پیرامون خود تحت تأثیر یک نیروی خارجی تصویری را در ذهن خویش می‌سازد که باید در برابر آن مقاومت کند؛ مانند زمانی که در جمعیت زیاد با فشار به جلو رانده می‌شویم. (روشن و دیگران، 1392ش: 86) که گاهی حرف فی در قرآن با این رویکرد تصویرسازی،

توسعه معنا را نشان داده است؛ مانند: ﴿فَمَا بَعُ الْحَيَاةِ فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ﴾؛ با اینکه متاع زندگی دنیا، در برابر آخرت، جز اندکی نیست!« (توبه/38) در این جا، با این‌که دنیا و آخرت دو امر متفاوت و کالاهای آن‌ها متضادند، کاربرد حرف فی دنیا را مظروف آخرت تصویرسازی می‌کند تا نشان از کوچکی دنیا در برابر آخرت باشد؛

چرا که وقتی چیزی درون یک شیء قرار می‌گیرد، لازم‌هاش این است که کوچک‌تر باشد؛ بنابراین، نیروی دنیا در برابر آخرت، کم‌ارزش و ناچیز تلقی شده است که نمی‌تواند در برابر آن مقاومت کند؛ و در تفسیر آن آمده است که بهره‌های دنیا و فوائد آن در برابر بهره‌های آخرت جز اندکی نیست؛ زیرا این دنیا، ناپایدار است و آنجا سزایی است پایدار و جاویدان. (طبرسی، 1372ش: 47/5)

5-5-5 توانایی

داشتن نیرو یا کمبود آن موقعیت‌هایی را برای انسان به وجود می‌آورد که طرح‌واره توانایی را قابل درک می‌کند. (روشن و دیگران، 1392ش: 88)؛ مانند: «قَالَ مُوسَى

رَبَّنَا إِنَّكَ آتَيْتَ فِرْعَوْنَ وَهَارُونَ وَاللَّاهُ رَبُّنَا إِنَّكَ آتَيْتَ فِرْعَوْنَ وَهَارُونَ...» موسی گفت: پروردگارا! تو

فرعون و اطرافیانش را زینت و اموالی در زندگی دنیا داده‌ای» (یونس/88)

در دنیا، اموری که باعث توانمندی و قدرت یک شخص می‌شوند، مواردی از قبیل جواهرات و زیورآلات و جامه فاخر و اثاث تجملی و ساختمان‌های زیبا و امثال آن است. (طباطبایی، 1417 ق: 10 / 115)؛ بنابراین، این امور در ظرف دنیا قرار گرفته و موجبات توانمندی فرعون و اطرافیانش را فراهم کرده است. لذا، کاربرد حرف فی به منظور معرفی این توانمندی‌ها در ظرف دنیا برای فرعونیان می‌باشد.

5-5-6 مقاومت

مقاومت و پایداری یک شیء در مقابل شیء دیگر طرح‌واره‌ی دیگری است که مبین تجربیات انسان از قرار گرفتن در محیط است، که گاهی موارد انتزاعی نیز به

وسیله‌ی آن تبیین می‌شود. (روشن و دیگران، 1392ش، 89)؛ مانند: «مَا كَانَ لِـنَسِيءِ أَنْ

يَكُونُ لَهُ أُسْرَىٰ يَأْتِيهِ فِي الْأَرْضِ...؛ هیچ پیامبری حق ندارد اسیرانی بگیرد تا این‌که جای پای خود را در زمین محکم کند.» (انفال/67)

در این آیه، خداوند به پیامبر (ص) فرمان می‌دهد که نمی‌تواند اسیری داشته باشد تا این‌که در زمین، سفت و محکم شده و در برابر دشمن مقاوم گردد؛ لذا برای فهماندن شدت مقاومت، عبارت «يَأْتِيهِ فِي الْأَرْضِ» را به‌کار می‌برد تا پیامبر (ص) را چون شی‌ای در زمین فرو رفته در ذهن مخاطب تصویرسازی کند که در مقابل نیروی مخالف خود مقاومت می‌کند. به این ترتیب، خداوند از قرارگرفتن شی‌ای چون میخ در زمین که در تجارب همه انسان‌ها جاری است، مفهوم استعاری مقاومت را قابل درک کرده است.

5-6 طرح‌واره اتحاد

گاهی اشیاء یا ساخت‌های انتزاعی با پدیده‌های اطرافشان یکی می‌شوند و می‌توان این رخ‌دادها را در قالب طرح‌واره‌هایی ترسیم کرد که به آن طرح‌واره‌ی اتحاد گویند. (روشن و دیگران، 1392: 89) مانند موارد زیر که به این روش طرح‌ریزی شده‌اند.

5-6-1 مجموعه

انسان در تجارب روزمره خود با مجموعه‌های متعددی روبه‌رو است. اعضای یک مجموعه ویژگی‌های مشترکی دارند که سبب پیوستگی و ارتباط میان آن‌هاست؛ مانند نمونه‌های قرآنی زیر که حرف در آن‌ها با سیر دادن مسیرپیما به درون مرزنا

حکایت‌گر یک مجموعه منسجم است؛ «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَّسُولًا... ما در هر

امتی رسولی برانگیختیم» (نحل/36) واژه امت، مجموعه‌ای از انسان‌ها را شامل می‌شود، و حرف فی این مجموعه را فضای بسته‌ای ترسیم کرده که رسولی از خارج از آن مجموعه در آن‌ها برانگیخته شده است و از آن‌جایی که به جای حرف «من» از حرف «فی» استفاده شده، می‌خواهد بگوید، که پیامبری از بیرون مجموعه‌ی آن‌ها به میان آن‌ها ورود کرده است که البته این هم‌سنخ نبودن به لحاظ هم عقیده نبودن در امور دینی است. و از آن‌جا که واژه «کل» به‌کار رفته، استمرار وجود پیامبران در همیشه تاریخ انسان‌ها ثابت شده است.

5-6-2 ارتباط

نوع دیگری از طرح‌واره اتحاد، طرح‌واره ارتباط است که در آن، ارتباط انسان یا پدیده‌های دیگر با سایر امور تصویرسازی می‌شود. (روشن و دیگران، 1392 ش: 31) که یک نوع از این ارتباط سازی در این مثال با حرف «فی» به تصویر در آمده است؛ مانند: «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا وَإِبْرَاهِيمَ وَجَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِمَا النُّبُوَّةَ وَالْكِتَابَ؛ ما نوح و ابراهیم را فرستادیم، و در دودمان آن دو نبوت و کتاب قرار دادیم.» (حدید/26) در تفسیر این آیه گفته‌اند: تمام انبیاء از ذریه این دو اولوالعزم بودند؛ انبیاء قبل از ابراهیم از ذریه نوح و بعد از ابراهیم از ذریه اسماعیل تا پیامبر ختمی مرتبت و اسحاق تا موسی، که هر دو فرزند ابراهیم بودند. (رک: طیب، 1378 ش: 442/12) بدین ترتیب، نسل نوح و ابراهیم (علیهما السلام) با کاربرد حرف «فی»، ظرف مقام نبوت فرض شده‌اند که نشان از نوعی ارتباط معنوی است؛ در واقع، خداوند با اشتراک مقام نبوت در ذریه این دو پیامبر ارتباط معنوی را بین آن‌ها ایجاد کرده است، تا انحصار مقام نبوت را در خاندان این حضرات مفهوم‌سازی کند و از طرفی موقعیت «جعلنا»

موقعیت ایستایی را ترسیم می‌کند که ماندن و جای‌گیر شدن آن‌ها در ظرف مقام نبوت را می‌رساند که هیچ‌گاه از محیط انحصاری خارج نمی‌شوند.

5-6-3) کل - جزء

تجربه انسان در زندگی با اشیا یا اموری که دارای ارتباط و پیوستگی کلی - جزئی هستند، او را به ساخت چنین طرح‌واره‌ای در ذهن هدایت می‌کند؛ مانند: «أَوَلَا يَوْنُ أَنَّهُمْ يَفْتُونُ فِي ^{شَرِيءًا وَتَرْتِيئًا} $\frac{lm}{tr}$ لَمْ لَا يَتُوبُونَ وَلَا هُمْ يَمْكُونُونَ؟ آیا آنها نمی‌بینند که در هر سال، یک یا دو بار آزمایش می‌شوند؟! باز توبه نمی‌کنند، و متذکر هم نمی‌گردند!» (توبه/126) در این جا از کل وقت‌ها و زمان‌های یک سال، تنها یک یا دوبار به عنوان جزئی از آن کل استثنا شده که در این اوقات، انسان‌ها آزمایش می‌شوند؛ بنابراین، این لطف خداوند است که از یک مجموعه کلی زمان، تنها در اوقات محدودی به آزمایش بندگان می‌پردازد. و با این حال نه توبه می‌کنند و نه متذکر می‌شوند.

5-7) طرح‌واره هم‌سانی

طبق اصل «یک سوایی»، X به مثابه Y است، یک حوزه مقصد انتزاعی و پیچیده یعنی X با استفاده از حوزه عینی‌تر Y تبیین می‌شود، بنابراین، امری که ساختاری ساده‌تر دارد و برای تجربه حسی راحت‌تر است، تبیین‌کننده مفهوم پیچیده قرار می‌گیرد. (پور ابراهیم و دیگران، 1388ش: 60) چنان‌که در آیه زیر این طرح‌واره به‌کار رفته است؛

«..وَلَمْ يَكُنْ لَهُ ^{شَرِيءًا} $\frac{lm}{tr}$ فِي ^{الْبَلَدِ} $\frac{tr}{lm}$...؛ و نه شریکی در حکومت دارد.» (اسرا/111)

در شاهد مذکور، زیر بنای نفی شراکت در مقام مالکیت، طرح‌واره تصویری هم‌سانی

و هم وزن بودن است و به این ترتیب، نفی همسانی در مقام حاکمیت با خداوند با حرف فی تصویرسازی شده که ملک همان مکان انحصاری است که تنها مقام حاکمیت خداوند در آن جای می‌گیرد و چنین جایگاهی در مورد غیر او وجود ندارد؛ مانند: وقتی که حق دو شخص در شیء به طور مساوی در ترازو قرار گرفته باشد. این جا هم، از این تصویر استفاده شده تا بگوید در مقام مالکیت هیچ‌کس با خداوند هم‌سان نیست، و از این طریق مفهوم مالکیت مطلق خداوند را قابل درک کند.

5-8) طرح‌واره شیئی (موجودیت)

یکی از انواع طرح‌واره‌های موجودیت طرح‌واره شیئی است. انسان با مشاهده اشیای پیرامون خود در می‌یابد که اشیاء ویژگی‌هایی دارند که متفاوت از موجودات زنده به نظر می‌رسند. اشیا امکان رشد و نمو ندارند. انسان می‌تواند آن‌ها را ببیند، ببوید، بشنود، بجشد، لمس کند یا در تملک یا داد و ستد خود گیرد؛ بنابراین، انسان با در نظر گرفتن ویژگی‌های اشیاء، طرح‌واره‌ای در ذهن خود می‌سازد که همان

طرح‌واره شیئی است. (روشن و دیگران، 1392ش: 92)؛ مانند: ﴿لَا نُفِضُ بَعْضَ

عَٰلَمِي بَعْضٍ فِي ٱلْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَفْهَمُونَ؛ و بعضی از آن‌ها را از جهت میوه بر دیگری برتری می‌دهیم؛ در این‌ها، نشانه‌هایی است برای گروهی که عقل خویش را به‌کار می‌گیرند.﴾ (الرعد/4) آیه در این جا برای تصویرسازی فراوانی میوه‌ها از طرح‌واره حرف «فی» استفاده کرده تا اندازه برتر را در درون ثمره بعضی درختان مفهوم‌سازی کند، بنابراین واژه «فی» علاوه بر رساندن مفهوم انحصار، اندازه را هم در موجودیت میوه‌ها که اشیائی قابل لمس و همچنین قابل چشیدن هستند، کدگذاری می‌کند.

در جمع‌بندی این قسمت باید گفت، که خدای متعال مطابق با ذائقه بشری، کلامش را با تجارب آن‌ها هم‌ساز کرده و در این راستا از انواع طرح‌های تصویری استفاده می‌کند؛ به این دلیل که بهترین راه برای درک امور، قابل مشاهده کردن آن امور است؛ لذا خداوند این روش را برای فهم سخنانش به‌کار گرفته است.

5- نتیجه

براساس آنچه مورد مطالعه قرار گرفت، می‌توان نتیجه گرفت که خداوند برای فهم بهتر و بیشتر کلامش به بشر از روش‌های مختلفی سود جست است؛ یکی از این روش‌ها، تصویرسازی است که آیات الهی را در سطح فهم مخاطب بشریش ساری و جاری کرده است؛ زیرا طرح‌های تصویری طبق نظر صاحب نظران این عرصه، براساس تجربیات قابل لمس کاربران آن زبان ساخته شده‌اند؛ لذا با این روش، شناخت گزاره‌های زبانی آسانتر می‌گردد.

در این رویکرد، خداوند با به‌کارگیری حرف «فی» و امثال آن، مفاهیم انتزاعی و غیر قابل لمس را با مکانمندکردن و جاندارپنداری در جلوی دیدگان مخاطب ترسیم می‌کند. از جمله، طرح‌هایی که در آیات قرآن با حرف «فی» کدگذاری شده‌اند، طرح‌واره فضاست که در آن امور انتزاعی و غیر آن در جهات مختلف ترسیم شده‌اند، طرح‌واره دیگر، طرح‌واره حرکتی است، که پدیده‌ها مانند جانداران قابلیت حرکت-کردن پیدا می‌کنند، طرح‌های تصویری دیگر، مهارشدگی، نیرو، همسانی، موجودیت می‌باشند که در این مقاله با شواهد قرآنی مورد بحث و بررسی قرار گرفتند.

1. قرآن مجید، با ترجمه ناصر مکارم شیرازی.
2. افخمی، علی، اصغری، زهرا؛ (1391ش)، «چگونگی اشتقاق مفاهیم غیر مکانی از مفهوم مکانی حرف اضافه "در" در حوزه معناشناسی شناختی و بر اساس نظریه LCCM» فصلنامه زبان پژوهی دانشگاه الزهرا (س)، ش 7، (صص 27-48).
3. باقری خلیلی، علی اکبر و محرابی کالی، منیره؛ (1392ش)، «طرح واره چرخشی در غزلیات سعدی و حافظ شیرازی»، فصلنامه علمی - پژوهشی نقد ادبی، س 6، ش 23 (صص 125-148).
4. پور ابراهیم، شیرین، گلفام، ارسلان، آقا گلزاده، فردوس، کرد زعفرانلو کامبوزیا، عالیسه؛ (1388ش)، «بررسی زبان شناختی استعاره جهتی بالا / پایین در زبان قرآن رویکرد معنی‌شناسی شناختی»، ش 12، مجله انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی، (صص 55-81).
5. حسینی شاه عبدالعظیمی حسین بن احمد؛ (1363ش)، تفسیر اثنا عشری، تهران: انتشارات میقات، ج 1.
6. خسروی، سمیرا، خاکپور، حسین، دهقان؛ (1393ش)، «بررسی طرح‌های تصویری در معناشناسی شناختی واژگان قرآن (با تمرکز بر طرح حجمی، حرکتی و قدرتی)»، پژوهش‌های ادبی - قرآنی، ش 4، (صص 94-112).
7. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ (1412ق)، مفردات الفاظ قرآن، ج 4، بیروت، دار القلم، ج اول.
8. روشن، بلقیس، یوسفی راد، فاطمه، شعبانیان، فاطمه؛ (1392ش)، «مبنای طرح واره استعاره‌های موجود در ضرب‌المثل‌های شرق گیلان»، مجله: زبان شناخت، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ش 2، (صص 75-94).
9. صاحب بن عباد؛ (1414ق)، المحيط فی اللغة، ج 7، تحقیق: آل یاسین، محمدحسن، بیروت: عالم الکتب.

10. صفوی، کورش؛ (1382ش)، «بحثی درباره طرح‌واره‌های تصویری از دیدگاه معنی‌شناسی شناختی»، مجله: نامه فرهنگستان، ش 21، (صص 85-65).
11. طباطبایی، محمد حسین؛ (1417ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، ج 17، قم، ناشر: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
12. طبرسی، فضل بن حسن؛ (1372ش)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تحقیق: محمد جواد بلاغی، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
13. طیب، عبدالحسین؛ (1378ش)، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات اسلام.
14. عموزاده، محمد، بهرامی، فاطمه، (1391ش)، «ساخت افعال سبک بر اساس زبان‌شناسی شناختی»، فصلنامه پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی، ش 4، (صص 205-181).
15. فخر رازی، محمد بن عمر؛ (1420ق)، مفاتیح الغیب، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
16. قائمی‌نیا، علیرضا؛ (1390ش)، معناشناسی شناختی قرآن، تهران: انتشارات: فرهنگ و اندیشه اسلامی.
17. قرائتی، محسن؛ (1383ش)، تفسیر نور، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
18. کرد زعفرانلو کامبوزیا، عالیه، حاجیان، خدیجه؛ (1389ش)، «استعاره‌های جهتی قرآن با رویکرد شناختی»، فصلنامه علمی - پژوهشی نقد ادبی، س 3، ش 9، 1389 (صص 139-115).
19. گلفام، ارسلان، یوسفی‌راد، فاطمه؛ (1385ش)، «بررسی حروف اضافه مکانی در چارچوب شناختی: مطالعه موردی حرف اضافه "در/توی"»، مجله زبان و زبا شناسی، دوره 2، ش 3، (صص: 46-33).
20. محمد قاسمی، حمید؛ (1387ش)، جلوه‌های از هنر تصویر آفرینی در قرآن، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
21. مکارم شیرازی، ناصر؛ (1374)، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

22. Cruse, William and Croft, D.A. (2000), **Cognitive Linguistics**, Cambridge University Press.
23. Johnson, Mark. (1987). **The Body in Mind: The Bodily Basis of Meaning, Imagination, and Reason**, The University of Chicago Press.